

جبهه ملی ایران



زندگینامه سردار شهید نهضت ملی ایران

دکتر حسین فاطمی در سال ۱۲۹۸ خورشیدی در شهر کوچک نائین و در خانواده ای روحانی چشم بجهان گشود. پدرش آیت الله سید علی محمد سیف العلماء و مادرش دختر حاجت الاسلام خادم بود، او در جنسان فضای روحانی رشد نمود و تحصیلات قدیم را نزد پدر و یکر افراد خانواده فرا گرفت و چون سیزده ساله شد به همراه برادر بزرگترش به اصفهان رفت و در دبیرستانهای اقدسیه و صارمیه تحصیل خود را ادامه داد و دیپلم ادبی گرفت، سپس راهی تهران شد و در تهران هنگام تحصیل دانشیه نشر مقاله های میهنی و سیاسی در مطبوعات آنروز همست گماشت و سرانجام در سال ۱۳۲۲ در انتشار روزنامه باخرکه صاحب امتیاز آن برادر بزرگش بود شرکت کرد.

برای نجات ایران باید قوربانی داد

این یکی از عنوانهای سلسله مقاله های دکتر سید حسین فاطمی است که در حیوجه مبارزات دلیرانه مردم ایران برهبری دکتر مصدق در راه ملی شدن صنعت نفت در باخر امروز منتشر شد.

در آن روزهای تاریخی که سراسر ایران را شور و شوق نبرد فرا گرفته بود، عمال بیگانه با تمام نیرو تلاش می کردند در سنگر مبارزان جبهه ملی شکاف ایجاد کنند و راه پرنراز و نشیب مبارزه را به سنگلاخ بکشانند. در همان روزهای حساس دکتر فاطمی با آنکه سخت سرگرم کارهای مربوط به وزارتش بود از نوشتن مقاله های شورانگیز و روشنگر لحظه ای غافل نمی ماند و با انتشار آنها هر روز خون تازمای برگهای مبارزه وارد می نمود.

مبارزات قلمی فاطمی از سال ۱۳۲۳ شدت یافت و هنگامیکه روسها تقاضای امتیاز نفت شمال را کردند " برای آقای کافتارادزه ترجمه کنید " عنوان مقاله ای جنجالی بود که دکتر فاطمی را به زندان و روزنامه باخر را به توقیف کشانید. پس از آزادی در توطئه جدائی آذربایجان مقاله دیگری زیر عنوان " آقای ساد چیکف اینجا از یکستان نیست " انتشار داد و بار دیگر با تقاضای سفیر شوروی درهای زندان بر روی او گشوده شد.

خاطره آن شهید دلاور را گرامی می داریم
آن دست بزرگوار که با همیشه بیداد

نگاهی به سلسله مقاله های دکتر فاطمی در سالهای سیاه ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵ پیرامون نفت و آذربایجان گویای درک صحیح و بینش میهن پرستانه این روزنامه نگار شجاع از حوادث آنروز ایران است. بقیه در صفحه ۲

از باغ خهانی این شجر بارور افکنند

درود ملت بفرهنگمان شهیدان استقلال ایران دکتر فاطمی

زندگینامه ۰۰۰

از صفحه ۱

در این زمان برای ادامه تحصیل به اروپا رفت ولی از آنجا هم مقاله های شورانگیز برای روزنامه می فرستاد . باتکیه به اندوخته تجربه های گذشته و چهارمای نیرو و تصمیمی خلل ناپذیر به ایران بازگشت و با انتشار "باختر امروز" در نیمه اول سال ۱۳۲۸ بیشتر از پیش کمر به خدمت هم میهنان بلازد می خورد بست .

در نیمه دوم سال ۱۳۲۸ جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق تشکیل شد و دکتر حسین فاطمی به آن پیوست و روزنامه باختر امروز ناشرانکار این سازمان بزرگ سیاسی گردید .

روز دهم آرد بیست ماه سال ۱۳۳۰ دکتر مصدق زمام امور کشور را بر عهد گرفت و دکتر فاطمی را به معاونت نخست وزیری برگزید .

روز ششم آبانماه همین سال دکتر فاطمی به هنگام سخنرانی بر مزار روزنامه نگار میاژ محمد مسعود سردبیر روزنامه "مرد امروز و تجلیل از آن نویسنده" شهید هدف گلوله عبد خدائی عضو گروه فدائیان اسلام قرار گرفت و بسختی آسیب دید .

در انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی دکتر فاطمی کاندیدای نمایندگی مجلس شورای ملی گردید و از سوی مردم تهران به مجلس راه یافت .

در مهرماه سال ۱۳۳۱ پست پراهمیت وزارت امور خارجه به او سپردند و بدستور پیشوای ملت امر بر اهمیت قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس را در روزی مهرمه همانسال تصدی کرد ، و از همین جا کینه عمیق نسبت به مصدق و این یار وفادارش در دل تائیمز نشینان پدید آمد .

دکتر فاطمی در دوران درخشان نخست وزیری دکتر مصدق و سالهای شگوفائی نهضت ملی که می توان از سالهای واقعی زندگی ملی و انسانی ایرانیان نامید پیوسته کنار پیشوا بود و حیل و حایه های وابستگان سیاست

خارجی برای منحرف ساختن او هرگز بجائی نرسید و حتی بعد های رنگارنگشان نیز لحظهای تردید در ادامه خدمت به مراد و رهبرش در او بوجود نیاورد .

در کودتای نافرجام نیمه شب بیست و پنجم مسروداد وسیله گارد شاهنشاهی بنحو امانت آمیزی بازداشت شد ولی سحرگاهان پیروزمندان به خانه خویش بازگشت و عصر روز بیست و ششم در میتینگ پرشکوهی که بدعوت

فراکسیون نهضت ملی و حزبهای طرفدار مصدق تشکیل شده بود شرکت کرد و سخنرانی معروف خود را ایراد نمود . هدای رسای او از آن روزهای پر آشوب که دشمن مزورانه می کوشید از تمام نیروی اهریمنی خود برای سقوط دولت ملی کمک گیرد و از اجرای هیچ دسیسه شوم و ایران بر باد نهدی هراس نداشت و دستهای آلوده استعمار کهنه و نو، سیاه و سرخ بر هم زن نظم زندگی مردم شده بود . هنوز در فضای بهارستان باقیست .

ولی سرانجام کاروان حرامیان از راه رسید و یغما آغاز گردید .

بیست و هشتم مرداد خونین و غم آلود ، سپاه اهریمنی بر مرزوبوم رها شد ، ما چون بلایی آسمانی فرود آمد دولت ملی سقوط کرد و پیشوا و یاران وفادارش به زندان کشید شدند و میهن ماکه می رفت تا از سلطه استعمار واستبداد برای همیشه رهایی یابد بدام دیکتاتوری وابسته به بیگانگان افتاد .

کوشش گماشتگان کودتا برای دستگیری دکتر فاطمی وزیر امور خارجه مصدق بجائی نرسید و برغم جایزه کلانی که برای یابند او از سوی حکومت کودتا اعلان شده بود ، ماههادر خانه مردم عادی این شهر محال مخفی بسربرد . روز ششم اسفند ماه ۱۳۳۲ سرگرد مولوی مامور اجرائی

فرمانداری نظامی دکتر فاطمی را که بسختی بیمار بسود دستگیر نمود و مورد عتاب سپهبد علوی مقدم رئیس شهربانی قرار گرفت زیرا که محاکمه و محکومیت او در دسری

زندگینامه ۰۰۰

از صفحه ۲

تازه برای کود تاگران بود حال آنکه شهادت بهنگام دستگیری می توانست ماموری رامعذ ورید ارد ای بهمین دلیل توطئه ای برای جان او پیش از محاکمه ریخته شد که نافرجام مانسد .

دکتر فاطمی نه ماه در شرایط سخت و توانفرسای زندان بسر برد و در تمامی آن دوران سیاه بر رخم جسم بیمار و درد های بیرون از طاقت روحیای قوی و تسلیم ناپذیر داشت .

پیوسته از نهضت ملی و پیشوای بزرگ آن با تکریم یاد می کرد و شهادت را بجان در این راه مقدس گرامی می داشت سرانجام محاکمات فرمایشی در دادگاه های در بسته نظامی و زیر سایه سرنیزه آغاز گردید . قلم جادوش فاطمی برای آخرین بار بیاری او آمد و دفاعیات او را به ادعای نامعای علیه کود تاگران بدل کرد . راد مردانی که آنروزهای سیاه بنجه در بنجه دیو استبداد افکند و زندان و شکنجه و مرگ در برابر ایمان تزلزل ناپذیرشان ناچیز و زیون گردید . بود او را ، آن دلاور را که مرگ را بر خیانت به نهضت ملی و پیشوای بزرگ آن ترجیح میداد بیاد می آورد .

بیاد می آورند او را که در آخرین روزها از تمامی رمق زندگی بدد می گرفت تا فریاد بر آورد ، هرگز دل ماز خصم در بیم نشد در بیم ز صاحبان در بیم نشد ای جان بغدادی آنکه پیش دشمن تسلیم نمود جان و تسلیم نشد . و سرانجام رسید روز موعود شهادت .

در تاریخ روشن روز نوزدهم آبانماه ۱۳۳۳ او را که از تب می سوخت و توان بپای خود بمیدان شهادت رفتن را نداشت بر روی برانکادی نهادند و به قتلگاه بردند . فریاد رسای آن یار وفادار مصدق که عاشقانه ایران را می ستود و دشمنان این سرزمین را کینه توزانه خشم میورزید

نفیر گلوله های جوخه اعدام برای همیشه در گلو خاموش ساخت .

ولی چهره آن روستازاده صمیمی ، آن روزنامه نگار شجاع آن سرباز نهضت ملی ، آن یار تسخیرناپذیر پیشوا جاودانه برسینه تاریخ ایران نقش بست و تربتش زیارتگه زندان آزاد ، این مرز و بوم گردید و گل های همیشه پریشان مزارش و حق گویانی که مسدود از تربت پاکش می گیرند گواه این مدعاست .

دو سه صدقه صدقه جان دکتر حسین فاطمی

روز ششم آبانماه ۱۳۳۰ هنگامی که دکتر سید حمید فاطمی بعنوان یک همکار بر مزار روزنامه نگار شهید و میهن دوست محمد مسعود مدبر روزنامه مرد امروز سخنرانی میکرد هدف گلوله نوجوانی بنام عبد خدائی از دستگیر شد فدائیان اسلام قرار گرفت و بدست شش ماه در بیمارستانهای نجمیه در تهران و الیزابت در هامبورگ بارها تحت عمل جراحی قرار گرفت ولی تا پایان عمر از زخمهای ناشی از آن ترور وحشتناک که بخشی از ریه و قسمتی از دستگاره گوارش او را از بین برد ، بود رنج می برد .

نکته قابل توجه اینجاست که پس از نخستین جراحی نیمه شب هنگامی که هنوز دکتر فاطمی کاملاً بهوش نیامده بود چند تن ناشناس به اتاق اورفته و پانسمان های عمل را از زمین بردند ولی پرستاری که برای مراقبت از او در اتاق بود بیدارنگ مراتب را به دکتر غلامحسین مصدق اطلاع داد و ساعت چهار بامداد دکتر فاطمی را که در اثر خونریزی بسیار هم ضعیف شده بود تیم جراحی بیمارستان نجمیه برای بار دوم مورد عمل قرار دادند و بدینسان توطئه ای که برای از بین بردن همکار صمیمی دکتر مصدق چیده شده بود نقش بر آب گردید .

روز ششم اسفندماه ۱۳۳۲ هنگامی که پس از کوششهای فراوان دکتر فاطمی برخلاف تصور کود تاگران زند ، دستگیر شد سپهبد علوی مقدم رئیس شهرتانی وقت توطئه ای بقیه در صفحه

